



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۹

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸

۱۳۴۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجله در علم الایمان

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۴۱۴

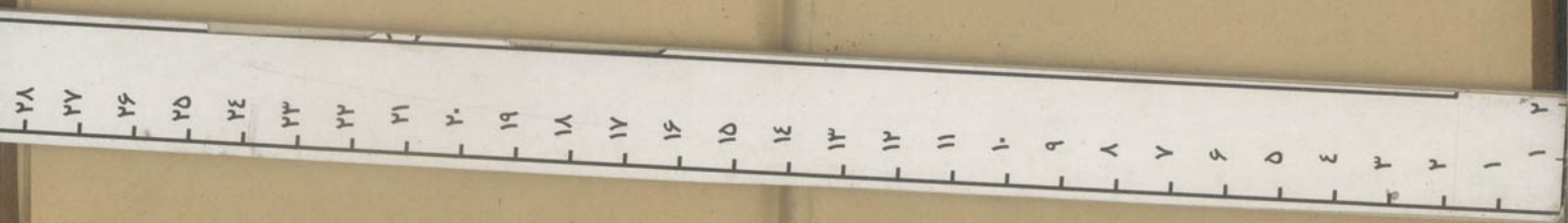
شماره ثبت کتاب ۹۹۵۶

جمهوری اسلامی ایران

۱۳۴۶

۱۲۴۶۶
کتابخانه اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	مجموعه در علم الاسب	
مؤلف		
مترجم		
شماره قفسه	۱۵۴۱۴	۹۰۹۵۶



۳۳



۱۵۴۴

~~۹۰۹۶~~

غزوه در عمق الاله

بسم الله الرحمن الرحيم وبنسب

فمن يراد الله ان يهدى به شرح صد ولا للاسلام ومن
يردان يضله يجعل صد و ضيقا حرجا كما تما يصعد في
السماء
این مطلب بر آیه شریفه و علم آدم الاسماء کلها آیات نظر
بانکه اغلب مشاهده میشود که اسما احد اثبت هر کس
با اصطلاح خود ایسی بر شیئی میکند ارد چگونه اینها را همه
تعلیم بر آدم نموده اند اگر بگوئید بعضی را تعلیم نموده
و بعضی را تعلیم ننموده اند از آیه شریفه هیچ بر نیاید زیرا
که اسما جمع است کلها تاکید میکند آنرا این جو اوست
خادم علوم دینیة علی اکبر خلفه حرم شیخ حجر الملقب بسیف العبدی شریانی

ظرفی

مخصوص وجود مبارک نهر دولت و الدین و حاجی المسلمین
و تاج العارفين و نخبه اهل الايمان و اليقين سرکار نواب
اشرف اجداد رفیع و الاثنا عشر اجداد عظیم آقای عین الملک
روحی فداه آید الله بقون تایدانه و سده بشون تسدیدنا
و و شهلم رضاته امیدوارم که بشاء الله تعالی سبب توفیق این
دعا گویند بر این خواهند شد اما این مطالب سربلای است از
در زمینی است از رموز نیر ایش کشف نباید شود چون بعون الله
محل را قابل مشاهده نمودم لهذا بحمد امتیاز خود نسبت بدیکران
مضموری معروض داشته تا آنکه معلوم شود کلمات ظاهر بر چشمه نقش
دلالت بر عالم الفاظ و تحقیقش دلالت بر عالم حقیقت میکند
جواب اول در الفاظ آنکه عدد اسم مبارک آدم
چهل و پنج حرف است و جامع جمیع حروفات ملفوظی است
چنانچه کل حروف نه حرف است الف باء چم دال هاء
واو ذاء حاء طاء و عددان ۲۱ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

و هر که ام از این حروف را سه مرتبه هست و از برای
الف چهار مرتبه هست هشت تا پست و چهار تا و
چهار تا مراتب الف این به پست و هشت یعنی میشود
و کل اسماء از این پست و هشت حروف خالی نیست
هر لغتی که باشد چون عدو این حروف را جمع کند
چهل و پنج حرف میشود این عدد را خداوند جمع کرده
در اسم آدم هر اسم که پیدا شود همه در اسم آدم باشد
این اسم مفوظی است و امت اسم فعلی چون انا
اولش الف است اشاره بر فواد آنت و دال چهار
اشاره بر چهار مرتبه کلی آنت مثل عقل و نفس و روح
و جد آن و میم اشاره است تکمیل جمیع مراتب چون هر
شیئی که در عالم است بروز و ظهورش از این مراتب است
و کل اشیاء همه اسمند از برای خداوند عالم و صفات آن
از برای آن و همه را در آدم قرار داده اند و بر فرزند

اللا از آدم اینست که فرمود و علم آدم الاسماء کلها و دیگر
اسماء کونیه را هم تعلیم بر آدم کرده اند که آن شاعر متعدد
که بالفعل در انسان یافت میشود مثل فواد که شعر توحید است
و عقل که شعر معرفت صفات است و نفس که شعر معرفت ثنائی
و روح که درک معرفت سماء میکند و مراد از اسماء هر مقام لطیف
علوی بر اسماء میگویند باری متفکره و متجمله و متصرفه هر که ام یک شعر
هستند که اشیاء را درک میکند تا عالم جد که درک سمع و بصر
و شامه و لامسه و ذائقه میکند پس جمیع این مشاوع اسماء ضلوع
پیشد که در آدم قرار داده اند اینست که فرمود ضلوع اللغات
علی صودیه بجهت آنکه آنچه بروز کند در عالم خواه در الفاظ
خواه در افعال خواه در معارف در هر شیئی جمیعاً از آدم بروز
کند اگر چه نسبت دهند بخداوند مثل آنکه قرآن که میگویند از
خداوند نازل شده بروز نکرده الا از لسان آدم که هر چه
باشد اینست که مثال الله شده و لغت فیه من روحی دینی

آن برزگوار رسیده ممکن نیست که کلامی یا فعلی یا خلقی در ملک
 امکان ظاهر شود الا از آدم پس اگر بگوئید که خداوند کتاب
 نازل فرموده نسبت این کتاب نازل فرمودن را بجهت او
 فرمود الا آدم دشمنه شده مگر از آدم ۳ و اگر حدیث دیگری
 گفته شود فرمود آن را الا آدم ۴ و این آدی که حوض شد
 در عالم قواد که از عالم لاهوت است آنرا آدم کشف درگاه
 جبروت که عقل از آن است آنرا آدم کشف و در عالم نقوی
 که عالم ملکوت است آنرا آدم کشف و در عالم ناسوت که
 عالم اجساد است آنرا آدم کشف اینست که حضرت خطی ما
 فرمودند که اگر تا روز قیامت از من سوال کنید که قبل
 از آدم که بوده میگویم آدم پس او بی نیجه خلق آدم تعیین
 نمیتوان نمود زیرا که تعیین آن حد از برای ذات صریح
 بغیر از آنکه بگوئیم عالم و آدم دایم در حد و شاست چاره
 نیست همه فرمودند که اگر تا روز قیامت سوال کنید میگویم

خطی ما
 کلام برزگوار

آدم

آدم چون خداوند عالم قدیم بذات است و همیشه خدای آن
 سلطنت آن بوده و خواهد بود و خداوند همیشه خلق و ملک بخدا
 لهذا احداث ممکن کرده و میکند و خواهد کرد و احداث در
 ممکن نیست زیرا که ممکن خلق واجب است و واجب محدث نیست
 پس آدم را احداث کرده بجهت سلطنت ربوبیت خود و آن آدم
 مراد نفس شیت است چنانچه فرمود گفت گفت انما خلقنا فاجبت
 ان اعرف مخلقت الخلق یکی اعرف داین کلام حادث است و
 از حادث بروز میکند و الا خدا را لسان و تکلم و حرف و سخن
 ندارد بجهت آنکه همیشه این تکلم در ملک خداوندی ظاهر است و
 منقطع نمیشود نه آنکه وقتی دون وقتی است بلکه همیشه جاری است
 در ملک و الا از کجا فهمیده میشود که این حرف از خداوند
 الا آن همین سخن از اشیاء که لسان خداوند است در ملک
 خداوندی ساری و جاری است ظاهر است اگر نخواهید
 مفهوم شود مثالی باید زد که خوب معلوم شود مثلاً هسته

نارنج در ملک یکوید که من کنج محفی پیاشم نه آنکه شخص حکیم
کامل جمیع درخت مع جمیع صفات آنرا در آن هسته مشاهده
بیناید و بعد آنرا تدبیر نماید و در ارض آنرا خرس بیناید
بعد کم کم آنچه در آن هسته محفی است ظاهر میشود پس کنت
همان وجود هسته است و در همان کنت محفی است خلقت
بمعنی ظهور است و خلق همان ظاهر شده بای آن ار چون
این مثال معلوم شد پس هر شیئی وجود همان شیئی کنت است
و آنچه در آن کمون دارد کنت محفی است و هر چه بتدریج ظاهر
میشود خلق او است و دوست میدارد ظاهر کند آنها را تا
آنها بشناسند و را چون این مثال معلوم شد بدانکه این ملک
کلید بروز از شخص واحدی میکند و کنت اولیه وجود است
که کنت محفی بود دوست داشت که شناخته شود پس ظاهر
کرد اشیاء را که در آن کمون داشت اینست که فرمود خدا
تکلم کرد بکلید و خلق فرمود از آن کلمه نور محمد را و از آن

جمیع موجودات را و آن نور بود که تسبیح و تقدیس خداوند
میکرد و سالها بهین قسم که در حدیث وارد است و لکن تعیین
آن سبزی است و حکمتی است که اینجا مجال نیست چون سابق بر این
ذکر این مطلب شد لهذا اینجا با اشاره اکتفا میکنیم باری بعد از
ظاهر شدند از آن نور و چون آن نور تسبیح گفت ملائکه نیز تسبیح
گفتند پس کنت آن وجود کلمه بود و تکلم اشعار بر امکانیت
اوست و خلق شد از آن کلمه نور محمد چه آنکه نور اثر میزانت
و آن کلمه همان کنت محفی بود دوست داشت شناخته شود
پس ظاهر شد از آن نور یعنی صفت منیر خلقت الخلق قطعات
الاشیاء من نور محمد پس همان مثال در هسته کفایت میکند
از این جهت بود که امر فرمودند بر همه انبیاء ۴ و اوصیاء ۴
و بر کل اشیاء معرفت انبیا بر اچنانچه اقل بر آدم ۴ امر فرمود
بر معرفت آن و آدم ۴ در بهشت خلق فرمود و آن بهشت
همین بهشت برزخ است که غیب این عالم است که هر کس را

این دنیا برود از مؤمنین در همان بهشت خواهد رفت در عالم
برزخ که عالم جسم و مثال است نشو و نما میکند و میخورد و می آشامد
و ساکن است چون خواست آدم ۴ و آدمیان را در این عالم
آورده بجهت آنکه در هر عالمی از عوالمهای خداوندی که آمده بود
شناسانند بایشان آن وجود و نور جهری را و خواستند
در دنیا هم پیاوردند که آخر مراتب نزول است تا در این عالم
شناسانند ایشانرا بجهت آنکه در هر عالمی تا واقع نشود در آن
آن عالم او را نشناسند مثال چنانچه اگر عمل را بخواهند بشناسند
که چه طعم دارد باید آنرا در عالم ذائقه برند تا طعم آنرا درک
نمایند و الا بعالم جسم یا گوش یا دست طعم آن شناخته نشود
پلی همین قدر اشعار میکند طعم آنرا اگر قبل چشیده باشد و بکن
نه مثل آنکه آنرا بعالم ذائقه برده باشد اینست که عالم برزخ
یا عالم حشر یا عالم نشر یا عالم حساب یا عالم معاد را چون آنکه
قبل بودند فی الجمله اشعار میکنند و چون آدم ۴ در عالم دنیا

نیامده بود

نیامده بود آنرا اشعار نمیکرد چون خداوند خواست که معرفت
مهر را در این عالم دنیا حاصل کند گنجا ممکن نبود الا با بدن در
این عالم پس امر فرمودند که نزدیک این شجره مرو مراد از این
شجره دنیا بود چنانچه در حدیث میفرماید ما کفیم نزدیک این شجره
مرو و حال آنکه میخواستیم برو و چون که قوام این جسد اغلب
بکندم است گنجا تقیر بکندم شده و الا در آن عالم کفیم معنی
ندارد و منع از آن نبود یعنی که در دنیا که مشتهر مراتب نزول
خود را پای بند مکن و این چیزها نیکه در تو قرار دادم صرفه
دنیا مکن بلکه آنچه در دنیا قرار دادم برای تو همه را صرفه آنها
کن چنانچه در قرآن و احادیث بسیار است که از دنیا
بهر چیز که آخرت بهتر است از برای تو از دنیا و حال آنکه
انرا در دنیا خلق فرموده و لازمه او گردانیده از اکل و شکر
و طبوس و معاشرت و مباشرت و منع از انهم فرموده یعنی
همه آنها را از برای امر آخرت که مقام عقل و عبودیت و غیر

این است صرف نما اینست که فرمود اگر تو من همه دنیا را
یک لقه کنه اصراف نکرده زیرا که صرف ایمان و معرفت
خداوندی بنماید و یک شربت آب بجهت غافل از معرفت
خداوند اصراف است پس معنی آنکه مر و نزدیک این
شجره یعنی بند در این دنیا شو و عوالم عالی خود را طابع
این دنیا کن و این دنیا را طابع عوالم عالی خود کن و
چون آدم میل فرمود از آن شجره یعنی داخل در این دنیا
شد بر آن کران شد و میل بعالم سعود خود کرد و گشت
ذنب شد و ذنب بود تا وقتی انس گرفت و از
خداوند خواست معرفت محمد و آل او را خداوند تعالی
او کرد یعنی شناسانید در این عالم ذنب آن رفت
و توبه او قبول شد و چون این عالم آضر بود پس
دارای جمیع اسماء گشت لأن کما کان چنانچه از آن
که خلق شده نواد آن از عالم لاهوت است و

لانی

عقلش از عالم جبروت است و نفس آن از عالم ملکوت
و جسد آن از عالم ناسوت است پس مملکت خداوند
همه در انسان بالو و یعه کذا رده شد که و علم آدم
دلائل اسماء کلها در حق هر یک از بنی نوع آدم فرد فرد
ساری و جاری است چنانچه مثلا یک انسان دارا
جمیع کمالات میباشد و همه اسم هشد از برای آن
نهایت اینست که بعضی از آن عوالمها را که در آن کذا
اند فراموش نموده اند آمدن در این عالم و وجود
حجه بجهت اینست که یاد آور خواطرا ایشان سازد و اینها
همه اسماء مکنون خداوند است اینست که در دعای
سحر میخوانی اللهم انی استلک من اسمائک بالکبریا
و کل اسمائک کسره و اللهم انی استلک با اسمائک
کلها و پنچین بشتیک و به بهائک و قدرتک و جمیع آنچه
اسماء و صفات هست همه را پان مفرماید پس اسماء از

برای خداوند تعدد و جمیع موجودات است بلکه وجود جمیع
 موجودات همه اسم هستند از برای خداوند و اسم الهی
 میباشد که جمیع موجودات در تحت آن یک اسم هستند
 اگر چه کل اسماء نسبت بنفس خود گیرند و لکن یک اسم
 اکبر است که دارای جمیع اسماء است پس وجود یک
 مظهر اسم اکبر خداوند است و سایر غیر آن دیگر هر کدام
 چند اسم دارند و در چنانچه میفرماید که آدم^۲ دارای چند
 اسم و ابراهیم^۳ دارای چند اسم و موسی^۴ دارای چند اسم
 و عیسی^۵ دارای چند اسم و محمد^۶ دارای جمیع اسماء میباشد
 چون این مطلب معلوم شد بدان هر پی که آمد آن اسم
 دارد بود پیا و مردم آورد و مردم خوانند بوی آن اسماء
 و چون محمد^۶ دارای جمیع اسماء بود لهذا چون ظاهر شد در
 خوانند بوی خداوند و شش که جامع جمیع اسماء بود چه از
 ما تقدم و چه از ما تاخر فرمود منم^۷ شینه^۸ اولیه^۹ کلیمه^{۱۰} التیه^{۱۱} و بمن

موجودند تمام موجودات فی کل العوالم و بمن ختم میشود از این
 جهت نسخ جمیع ادیان فرمود و دیگر شریعت من نسخ خواهد شد
 الی یوم القدر اگر چه این مطلب برمان واضحی نخواهد که انجا کوشش
 ندارد باری مراد از قیامت هم قیمة اکبر است که عنون جمیع
 خلایق باشد که مبداء کل بوده اگر چه آن بان قیامت
 لکن قیامت کلیه مراد است چون مطلب انجا کشید باید
 فهمید و بهین چشم باید دید اصل معنی قیامت که نشین امر
 ماضی و آمدن امر مستقبل مثلا طفل در رحم تازما توله
 آن قیامت آن است اگر چه قیامتهای خزی در ضمن آن
 هست مثلا انقلاب لطفه بعلقه یک قیامت است انقلاب
 علقه بمضغه یک قیامت است انقلاب مضغه بلغم یک
 قیامت است انقلاب لجم بعظام و اجزاء ما يتعلق به^{۱۲}
 هر کدام یک قیامتی است تازما نیکه قدم در این عالم گذا
 و از ابتدای این عالم تازما ن مردن قیامت این عالم

و اقامت عالم بر رخ است و قس علی هذا لا بد منتهی میشود
بعالی که اقامت میکند که عالم مبدع و فواید آن باشد
اینها همه قیامت است نسبت تمام عوالمات خداوند
اما قیامت است کلیه که جمیع قیامتها در تحت آن قیامت
کلی است چنانچه در عالم الفاظ هم همین قسم است از
نسبت بکلمه دیگر و در عالم حروف هم همین قسم است
مثلا الف که یک عدد است در عالم باء که قدم میکند
که دو میشود صورت او تغییر میکند و در اصل و حقیقت
همان الف است ابتدا که نقطه از سریش قلم که کنار
میشود تا باز بخود نقطه ختم میشود ابتدای آن مبدع است
انتهای آن قیامت آن است تا باز همان الف صورت
او تغییر کند و در عالم سوم قدم که از دو چشم شود باز
ابتدای آن مبدع آن است و انتهای آن قیامت آن است
همین قسم تا دال شود و صورت دالی پیدا کند تا تمام

عوالم و مقامات حروف را طی کند انوقت مقام لا شود
که معاد کلیه الف است پس بعد در حرفی از برای الف
مبدعی بود و قیامتی و مبدع کلیه او همان الف اول است
و معاد کلیه و قیامت او همان مقام لا است بجهت آن
همین قسم است مقام او ش که مبدع و نقطه حقیقت الف
وجود او باشد از عالمی بعالی و بشکلی و صورتی بحسب
عالم جلوه میکند و هر عالمی نسبت بعالم دیگر مبدعی دارد
و معاد دلی که قیامت آن باشد لکن مبدع کلیه دارد و معاد
کلیه که قیامت کلیه باشد که تمام این قیامتها در تحت آن
قیامت کلیه واقع است چنانچه فی الجمله از مقام حروف معلوم
شد همین قسم که نقطه سه مرتبه را که طی میکند الف میشود و صورت
او بحسب هر عالمی که باء باشد یا حیم باشد یا دال تغییر میکند
فان او حقیقت او همیشه ثابت است در کل عوالم و تغییری از برای
آن نیست این هم همین قسم است کای بصورت لطفه کای بصورت
علقه کای بصورت مطنفه کای بصورت لچی کای بصورت سربا

کای بصورت قالب مثال برزخی کای بصورت عالم حرکتی بصورت
عالم نشرو قیامت صورتاً تغییر میکند نه حقیقتاً چنانچه تغییرات همین
دیده میشود و محسوس است اگر چه علای قرین قیل و قال در این باب
بسیار کرده اند و آخر تقصیر اند اما از این مثالها معلوم شد است
چون فهمیده شد پس در هر جائی بحسب آن عالم حجت و قیامت
و چون بنای این جواب بر مسئله بخصوصی است لهذا باید
این مطلب که در وقت بر سر مطلب باری چون همه اسماء را
تعلیم محرم فرمود و چون محرم ظاهر در این ملک امانا
بشر مشکم کردید پس خداوند ظاهر فرمود از آن دور
مقایمی ایسی و در هر دور و کوری ایسی از آن ظاهر شد
که در آن دور و کور آنچه اسم در ملک خداوندی ظاهر
همه از آن اسم برزخی است که از اسم محرمی م که وجود
مبارک آن باشد ظاهر گشته چه در کینونیت موجود است
و چه در تشبیح و چه در عوالم عقول و نفوس و ارواح
و اجساد و غیر ذلک همه را مملو فرموده خداوند بیک اسم

که همان

که همان وجود انما انما بشر مشکم بوده باشد و همین قسم است
در عالم الفاظ که فرمود ما کیم تسبیح خداوند را ملائکه بگفتند
و ما کیم توحید خداوند را انما نیز گفتند همه کن به از این مطلب
صدیقی هم ذکر میکنم از جمله دینت این کتاب قال رسول الله
یا علی الذین یحلون العرش و من حولهم یستجوبون
ربهم و یستغفرون للذین آمنوا بولا یا علی کولوا
نحن ما خلق الله آدم و لا حوا و لا الجنة و لا النار
و لا السماء و لا الارض فکیف لا تكون افضل من الملائکه
و قد سبقناهم للمعرفت ربنا و تسبیحه و تهلیله و
تقدیسه اینست که فرمود و علم آدم اسماء کلها و
اقل آدم حقیقی عالم خداوندی وجود مبارک محرم است
و چون آدم م حاصل شد این امانت را خداوند واکندار
در او اسماء لفظی را در اسم آدم م چنانچه ظاهر شد و انما
وجودیه تا سوتیه جامع کل عوالم را در وجود آدم م گذار

و چون این معلوم شد باید فهمید که اصل آدم یک اسم است
و اسم وجودی که جمیع اسماء وجودی در نزد آنست بالوحد
الهیست که فرمود کل ذرات موجودات را همه از صلب آدم
در آورد پس برادر عزیز من اینها بنحو جاز نیست بجز صفت
پس کل انبیاء و اولیاء بلکه تمام موجودات هر که ام می
باشند بجهت خداوند لکن همه در تحت اسم اعظمی است که او
جامع جمیع اسماء است چنانچه در قرآن و ادعیه مشاهده میشود
اسمی مطلق خداوند پس است مثل یا سمیع و یا بصیر و
یا قادر و یا علیم و قس علی هذا لکن تمام این اسمی همه در تحت
اسم الهی است که جمیع صفات کمالیه است و جامع
آن اسمی است متفق علیه جمیع شیوه و منی است این قول است
این مطلب را هم باید دانست که اسماء بر سه قسم است اسماء مطلقه
و اسماء کسبه و اسماء فعلی چنانچه مشهور است و مشاهده میشود
در هر زمان بجهت هر کس این سه اسم مطابقه با یکدیگر نماید و اینها
هر سه اسم داشته باشد تا فواید نای کلی بر آن مترتب باشد

عقل و بصیر

و همه مطلب اسم فعلی خداوند است در هر زمان که
بشناسند آنرا که خداوند در این آیه شریفه تصریح فرمود
که وقفه الاله اسماء الحسنی فادعوه بها و ذمرا لکن بنحو
فی اسمائه پس اسماء حسنی خداوند بر این سه قسم است
که محسوس است خداوند امر میفرماید که مرا بخوانید یا اسماء
حسنی تا اجابت کنم شمارا و اگر از یکسانی را که ملحدند
و الحاد میگویند که معنی ملحد آنست که وضع شیئی را در غیر
موضوعی قرار دهد مثلا اسم فعلی خداوند نباشد و
بگوید من هستم که اسمی است از این قبیل اسماء حسنی
و عالم بوجود اینها ضرب نیست همین آیه شریفه در حق آنها
میکنند که فرمود و من اعظم ممن افقوی علی الله کن یا
اولئک یعرضون علی ربهم و يقول الا شهدا و هو
الذین کنوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین پس
از کسی که ملحدند و الحاد کردند و خود را منسوب بوی خدا
کردند که در ضمن اینها شیطان هستند و مردمان فریب میدهند

نباید کرد که این طایفه خود ایشان فرزند وعده بفرمایند که
شیطان بعد که فقر در حق این طایفه می باشد و از آن طرف ضعیف
می نماید و لکن منکم ائمه یدعون الی الخیر و یا ضرون با عرض
و ینهون عن المنکر و القلت هم المفلحون و در جای دیگر می فرماید
وما یعلم تا ویله الا الله و لکن سمعون فی العلم که اصل آنها
محمد است ۳ و ال محمد ۳ و فرغ آنها علمای محققین هستند که در
هر زمان راسخ در علم قرآن و اخبار و احادیث می باشند و آنها
ظاهر و پنهان فایده خلق می باشند در هر زمان که دست برد
بر این اینها می رسد و اخذ فیض می نمایند که چه قدر از آیات و
اخبار و تأکید در این باب رسیده یک حدیث را ذکر می کنم
در الحال الدین از حضرت امام موسی کاظم عم که فرمود هر کس
شک کند در معرفت امام هر زمان شخص او و لغت او کافر است
بجای آنچه خدا فرستاده است از این قیل آیات و اخبار رسیده است
و خداوند عالم می فرماید اللهم انما خلقناک عبداً و انکم الینالنا

پس این عیب خلق شده بجهت معرفت الهی خلق شده است
و معرفت متحقق نیست الا معرفت محمد و آل محمد که همان
معرفت خداست که فرمود معرفت ما بنور انیت همان معرفت
خدا می شود و جل است و معرفت اسم مراتب دارد و بر طبق
باید معرفت حاصل نمود همان فاعده که علی بن الحسین ۳
می فرماید که اول معرفت توحید و ثانی معرفت معانی و
ثالث معرفت ابواب و رابع معرفت امام ۳ و خامس
معرفت ارکان و سادس معرفت نقباء و سابع معرفت
سجاء که هر کدام شرح دارد که در اینجا کجایش ندارد در رساله
رساله با مفصلاً عرض نموده ام من جمله در اصول عقاید تفصیل
آن مفصل تر است باری پس معنی این آیه شریفه و علم انکم
الاسماء کلها بنحو محسوس معلوم شد اگر چه باز هم مطلب است
لکن چون رساله در رجعت در دست دارم مجال پیش این
ندارم و صلوات الله علی محمد ۳ و آل الطاهرین و تسبیح علی علیه السلام

